

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث مجعول در باب امارات تمام شد؛ بنا بود که بحث مجعول در باب اصول عملیه محرزه مثل استصحاب و همچنین بحث مجعول در اصول عملیه غیر محرزه را عنوان کنیم، ببینیم که مجعول در باب استصحاب چیست؟ آیا مجعول عبارتست از متیقن یا یقین؟ احتمالاتی وجود دارد. و همچنین در اصول عملیه غیر محرزه؛ اما با توجه به اینکه این دو بحث نیاز به این دارد که هم ادله استصحاب مورد دقت قرار گیرد و هم ادله اصول عملیه غیرمحرزه، لذا اینها را به محل خودش - بحث اصول عملیه - موکول می‌کنیم.

## مقتضای اصل، در هنگام شک در حجیت ظن

مرحوم آخوند مطلب سومی دارند که بعد از این مطلب وارد بحث ظواهر می‌شوند. و آن مطلب این است: حالا که تعبد به ظن امکان داشته و استحاله‌ای ندارد، سؤال این است که در مواردی که در حجیت ظنی شك کنیم، آیا اصلی داریم یا نه؟ به عبارت دیگر، در مواردی که دلیل معتبر بر حجیت ظنی مثل خبر واحد داریم، بر طبق آن عمل می‌شود و در مواردی که دلیل معتبر بر عدم حجیت دلیل ظنی مثل قیاس داریم، ترک می‌شود؛ حال اگر در موردی شك کنیم که آیا دلیل ظنی حجیت دارد یا حجیت ندارد، می‌خواهیم ببینیم مقتضای اصل در مورد شك در حجیت چیست؟ آیا اصل اولی حجیت الظن است یا عدم حجیت ظن؟ که مرحوم آخوند این مطلب را تحت عنوان **ثالثها** در کتاب **کفایه** مطرح کرده‌اند. سؤال دیگر این است که آیا مراد از این اصل، فقط اصل عملی - اصالة العدم یا استصحاب عدم - است، یا این که مراد از اصل، در اینجا، اعم از اصل عملی و عمومات و اطلاقاتی است که داریم؟ به عبارت دیگر، اگر مراد از این اصل، فقط اصل عملی باشد باید از آن، به اصل تعبیر کنیم، اما اگر مراد از این اصل، اعم از اصل عملی و تمسک به عمومات باشد، باید از آن به قاعده تعبیر کنیم؛ یعنی بگوییم قاعده‌ی اولیه در جایی که شك در حجیت داریم چیست؟ آیا قاعده اولیه حجیت الظن است یا قاعده اولیه عدم حجیت ظن است؟

## نظر مرحوم شیخ انصاری

مرحوم شیخ اعظم انصاری **اعلی الله مقامه الشریف** فرمودند: اصل اولی حرمة التعبد بالظن است؛ در جایی که دلیلی بر اعتبار ظنی نداریم، اصل اولی عبارت است از حرمت عمل به ظن؛ ایشان برای این اصل عملی به ادله اربعه - قرآن، سنت، عقل و اجماع - تمسک کرده‌اند.

## نظر مرحوم آخوند و فرق آن با نظر مرحوم شیخ

مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید: اصل عدم حجیت ظن است؛ در جایی که شك در حجیت ظن داریم، اصل عدم حجیت آن است. از اینجا فرق بین این دو نظر معلوم می‌شود که مرحوم شیخ مسئله را روی حکم تکلیفی برده و فرموده‌اند اصل حرمة العمل بالظن است؛ آن را به عنوان يك حکم تکلیفی بیان کرده‌اند؛ اما مرحوم آخوند مسئله حکم تکلیفی را مطرح نمی‌کنند. می‌فرمایند: در جایی که شك در حجیت ظن داریم، اصل عدم حجیت است؛ حجیت در جایی است که تعبد به آن دلیل را احراز کرده باشیم. نکته‌ی دیگری که وجود دارد، این است که مرحوم شیخ وقتی به ادله اربعه تمسک می‌کند، خود قرآن بحسب ظاهرش، عنوان دلیل ظنی دارد؛ ظواهر آیاتی که بر نهی از عمل به غیر علم دلالت دارد، یا آیه شریفه (( قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أُمَّ عَلَىٰ اللَّهِ تَفْتَرُونَ )) که مرحوم شیخ بدان تمسک کرده است، جایی که ادنی از ناحیه خدا نداریم، اگر بخواهیم به يك دلیل ظنی عمل کنیم می‌شود افتراء و کذب به خدا؛ ظاهر خود این آیه شریفه ظنی است؛ خودش دلیل ظنی است.

و یا روایاتی که مرحوم شیخ به آن استدلال می‌کند، از جمله روایتی که هم در رسائل خوانده‌اید و هم در جایی دیگر در باب قضات که آمده است: يك گروه از قضات اهل بهشت بوده و بقیه اهل آتش هستند، که اینها سه گروه هستند: 1) «رجل قضي بالجور و هو لا يعلم»؛ کسی که به جور قضاوت می‌کند و علم هم ندارد؛ 2) «رجل قضي بالجور و هو يعلم»؛ کسی که با علم قضاوت ظالمانه می‌کند؛ و 3) «رجل قضي بالحق و هو لا يعلم» ، کسی که به حق، بدون علم، قضاوت می‌کند؛ صلاحیت برای قضاوت ندارد. تمامی این ادله عنوان ظنی دارند. و ما هنوز وارد اثبات ظواهر و حجیت ظواهر نشدیم، و تازه می‌خواهیم بگوییم که اگر يك دلیل ظنی پیدا کردیم و دلیلی بر اعتبار آن نداشتیم، قاعده اولیه چیست؟ به عبارت دیگر، می‌توان گفت بین کلام مرحوم آخوند و مرحوم شیخ دو فرق است: فرق اول این است که مرحوم شیخ به عنوان حکم تکلیفی مطلب را بیان کرده و حال آن که مرحوم آخوند به عنوان حکم وضعی آن را بیان فرموده است. فرق دوم این است که مرحوم شیخ این قاعده اولیه را با توجه به خود ادله ظنیه بنا کرده، در حالی که ما باید قاعده اولیه را با قطع نظر از ادله ظنیه بنا کنیم. بنابراین، این دو فرق مهم در ابتدا بین بحث مرحوم شیخ و بحث مرحوم آخوند وجود دارد.

## بررسی ادله مرحوم شیخ انصاری

عرض شد که مرحوم شیخ به ادله اربعه استدلال می‌کنند بر این که اصل اولی حرمت التعبد بالظن است. در اجماع می‌فرماید: مرحوم وحید بهبهانی تصریح کرده در موردی که نمی‌دانیم شارع يك دلیلی را معتبر کرده یا نه، بدیهی است که اعتبار ندارد. وقتی برای چیزی دلیل نداریم، چگونه به آن تعبد داشته باشیم؟ معنای تعبد این است که شارع گفته فلان عمل انجام شود، وقتی می‌دانیم شارع چنین چیزی نگفته و یا شك داریم، نمی‌توانیم آن را به شارع اسناد دهیم. همچنین در دلیل عقل می‌فرماید: عقلا در موردی که نمی‌دانند چیزی از مولا صادر شده است یا نه، اسناد آن را به مولا غیر صحیح می‌دانند. مرحوم شیخ از این ادله اربعه نتیجه گرفته است که در موارد شك، که نمی‌دانیم مولا فلان دلیل را معتبر قرار داده است یا نه، اگر متعبد به آن شویم، می‌شود اسناد به شارع و اسناد به شارع مطابق ادله اربعه مورد نهی قرار گرفته و حرام است. و از اینجا نتیجه می‌شود که معنای حجیت، صحّة الاسناد الی الشارع و الاستناد فی مقام العمل است.

اگر گفته شود که چیزی حجت دارد، دو خصوصیت در آن هست، یکی این که در مقام عمل به آن استناد می‌شود و دیگر آن که به شارع نیز اسناد داده می‌شود و می‌گویند شارع گفته است که به خبر واحد عمل کن؛ و مثلاً وجوب نماز جمعه که مؤدای خبر واحد است، حکم شرعی است و مستند به شارع هست. لذا، مرحوم شیخ می‌فرماید در جایی که بتوانیم مطلب و دلیل را به شارع اسناد دهیم، حجیت وجود دارد و در غیر این صورت، حجیتی نخواهد بود. (( قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أُمَّ عَلَىٰ اللَّهِ تَفْتَرُونَ ))، قرینه مقابله اقتضا می‌کند در جایی که خدا اذن داده است، دلیل داریم. موردی هم که شك داریم و نمی‌دانیم خدا اذن داده است یا نه،

در قسم «علی الله تفترون» قرار می‌گیرد و در نتیجه اسناد به خدا در آن صحیح نیست.

## ذکر یک نکته

در پرانتز این نکته را عرض کنم که در قرآن کریم برخی از آیات هستند که نمی‌دانیم آیا به این آیات به عنوان حکم فقهی می‌شود استدلال کرد یا نه؟ و برخی از آیات الاحکام نیز هستند که یقیناً به عنوان حکم فقهی می‌شود به آنها استدلال کرد. اما مثلاً اگر فقیهی در مورد آیه شریفه (( **اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى** )) گفت نمی‌دانیم این آیه شریفه قابلیت استدلال برای حکم فقهی دارد یا نه؟ اگر این مبنای مرحوم شیخ را بپذیریم، از همین مبنا استفاده می‌کنیم که این آیه شریفه به درد استدلال فقهی نمی‌خورد؛ برای اینکه از نظر فقهی نمی‌توانیم آن را اسناد به خداوند بدهیم؛ نمی‌توانیم بگوییم خداوند به عنوان يك بیان فقهی این آیه شریفه را فرموده است. بله، هرچند که تردید نیست خداوند متعال این آیه شریفه را فرموده است، اما به عنوان این که حکم فقهی باشد، تردید است. این یک مصداق؛ و مصداق دوم جایی است که يك چیزی را می‌دانیم خدا فرموده اما نمی‌دانیم که از این حیث هم فرموده است یا نه؟ اگر در موردی از این حیث شك کنیم که آیا این عنوان فقهی دارد یا ندارد، اسنادش به خدا جایز نیست. و در نتیجه از این جهت، حجیت ندارد.

## اشکال مرحوم آخوند به کلام مرحوم شیخ انصاری

مرحوم آخوند در کفایه این بیان مرحوم شیخ را - که حجیت مساوی با اسناد الی الشارع است - قبول ندارد و نقضی بر کلام ایشان وارد می‌کنند که حتماً امشب کفایه را مطالعه کنید؛ همچنین مرحوم محقق عراقی **اعلی الله مقامه** نیز نقض دیگری وارد می‌کنند که این را نیز مطالعه کنید؛ تا بررسی کنیم ببینیم آیا این دو نقض بر مرحوم شیخ وارد است یا نه؟ و اگر این دو نقض را مورد خدشه قرار دادیم، آیا باز می‌توانیم این کلام مرحوم شیخ را در اینجا بپذیریم یا خیر؟